

هفتاد نفر از منتخبین ادباء یونان را مامور کرده اشعار  
 همه را جمع آوری نموده و تدوین کنند و از مطالب  
 قسمت اول میدانیم که حکماء و بزرگان قدیم یونان برای  
 تعلیم و تعلم اشعار همه بایکدیگر مباحثه میکردند و پدرها  
 اخلاف را مجبور میکردند که آنها را بخاطر بسوزند  
 تا در عهد پادشاه مدکور ادباء یونان تا حدی که  
 مقدورشان بود آنها را جمع کرده و کتابت نمودند این  
 مضامین چندین اشکال ندارد زیرا نظائر آن بعمل آمده  
 مثلاً قرآن کریم در زمان خلیفه سوم تدوین شد و بیست قسمت  
 آن از حافظه اشخاص می سواد اخذ گردید

بعد ها علماء اسکندریه نسخه های متعددی از  
 منظومات همه تحصیل نمودند که از جملة آنها نسخه  
 اسکندر بود که ارسطو آن را تفسیح کرده بود . علماء  
 اسکندریه از میان نسخ متعدد یک نسخه درست نموده و  
 در دسترس استفاده مردم گذارند و نسخه مدکور دست  
 بدست ما رسیده است

اگر چه کاملاً نمیتوان یقین کرد که منظومات همه  
 از تحریف و تغییر مصون مانده ولی در نتیجه تحقیقات  
 عمیقہ ای که محققین در این زمینه کرده اند بیش از  
 چهار پنج مورد آن احتمال تحریف و داخل شدن شعر  
 بیگانه نمیرود و بدون تردید قسمتی از کتاب ایلایاد مفقود  
 شده که موارد آنرا نیز معین کرده اند و امروز تمام

داستان ایلیاد از شانزده هزار بیت ترکیب یابی و مشتمل بر بیست و چهار سرود است که در هر سرودی قسمتی از وقایع جنگ را بیان میکنند. خیلی خوب و دایسته بود اگر این کتاب نقلاً بزبان شیرین فارسی ترجمه می گردید و يك گوهر تابناکی بخزانة ادبیات ما افزوده میشد تا در نظم آن نضائت کلام بلند پایه شاعر یونانی آشکار گردد ولی آشنا بودن نگارنده بزبان یونانی که لازمه نظم چنین داستانی است از بگمطرف و مشکلات طبع و نشر و همچنین حقارت و خردی بضاعت ادبی نگارنده از طرف دیگر باعث شد که خلاصه وقایع آن داستان منقولوم را به نشر ترجمه کنیم و بتأریبکه در خاتمه قسمت اول ذکر گردید باید این کتاب را همین دانست و فضیلت سلیمان بستای نامیم زیرا ترجمه فارسی ایلیاد از ترجمه عربی منقولوم آن دانشمند بزرگوار خلاصه شده است. حوادث داستان ایلیاد چهارصدسال قبل از هجر واقع شده و در آن زمان مملکت تروا از جنوب آسیای صغیر تا بوعاز داردانی ممتد گردیده بود. پادشاه آن پیام (۱) و پانختش الیون خوانده میشد و اکنون دست بیرحم روزگار و توالی فرود آفتاب این مملکت تاریخی را بکلی محو نموده و فقط بواسطه کتیبه‌کاری و حفريات میتوان آثاری از آنرا در دایسته کوهی که امروز قریه (یونادباشی) در آنجا واقع است پیدا کرد.

در آن عهد مملکت یونان از ممالک کوچکی تشکیل یافته بود که گاهی باخ متجدد و گاهی در جنگ و سستی بودند و تروا با یونان روابط تجارتن و قومی داشت . وقتی اتفاق افتاد که پاریس ( ۱ ) پس پرهام حامل مکتوبی شد و از تروا با مپارت وارد و همدن مناس ( ۲ ) پادشاه اسپارت کردید در صورتیکه مناس از برای انجام امری از پایتخت یونان رفته بود ، پاریس ، هلن ( ۳ ) زن مناس را فریخت و هلن نیز باو دل بسته باخم از اسپارت فرار نمودد به تروا رفتند . این واقعه آتش بیزنت و حمیت یونانی ها را برافروخت و چون برای آوردن هلن هر تدبیری که بکار بردند سودی نداد آماده جنگ شدند و تمام طوائف و قبائل یونان از عالی و دانی در تجهیز فئون شرکت کردند . و فرماندهی کل فئون را بعهده آکامین ( ۴ ) سلطان السلاطین یونان قرار دادند . آکامین از آغاز جنگ نازمانی که به خراب شدن البون آتش جبال خاموش شد بر تبه سپهسالاری باقی بود . یونانی ها در این جنگ که تروا حمله و پورش بردند شهرها را ویران و زن ها را اسیر کردند و اهالی را قتل عام نمودند تا بالیون رسیدند . محاصره این شهر ده سال طول کشید . در این مدت حالت طرفین بسوز

(۱) Paris

(۲) Minas (۳) Helen (۴) Agamemnon

سخت شد و آذوقه آن ها تمام کردید . بعد از آنکه  
چندین مرتبه جنگ و کشمکش بعدل آمده بود یونانی ها  
خسته شده و خواستند مراجعت نمایند

اولیس که در هوش و ذکاوت سر آمد رجال یونان  
بود تدبیری بمخاطرش رسانید که سپاه یونانرا بفتح و تصرف  
ایلیون موش ساخت

این وقایع در مدت ده سال بعمل آمد و داستان  
ایلیاد روز های اخیر سال دهم را در تحت بیست و چهار  
سرود حکایت مینماید

### سرود اول

#### آغاز خصومت آشیل و آگاممنن

از جمله دخترانی که یونانی ها در جنگ تروا  
اسیر کردند دو دختر صاحب جمال بودند که یکی شریسه ئیس  
(۱) و دیگری مرسیه ئیس (۲) خوانده میشد . وقتیکه  
اسرار را تقسیم نمودند اولی سهم آگاممنن و دومی نصیب آشیل  
شد . شریسه (۳) پدر شریسه ئیس که کاهن ایلیون  
رب النوع نور (۴) بود مال و مناع گراف و تراوان بر  
دانت و بار دوگاه یونان آمد تا دخترش را نجات دهد و چون  
در اردوی یونان وارد شد سرگردان سپاه را مخاطب ساخته

(۱) *chryseis* (۲) *briseis* (۳) *chryses*

[۴] *apollon*

گفت این فدیه نذایب را قبول کنید و دخترم را بمن بسپارید  
 سپاه یونان از خطاب او متأثر گردیده بحالتش دقت و ترحم  
 نمودند و از آکامنین خواهش کردند که تقاضای پیرمرد کاهن  
 را اجابت کند. آکامنین قبول نکرد و پیر مرد را از نزد  
 خودش براند. شرمه بر کشت و پادل شکسته بدرگاه اپنون  
 ساجت و عجز و نیاز کرد و از سپاه یونان شکایت نموده  
 آنها را تقربین کرد. اپاون دعای پیرمرد را مستجاب نمود  
 و از فراتر الحظ (۱) بانیر و کمان خود فرود آمد و نیر بلا  
 را که از تهره ساخته شده ولی هول و وحشتش از دلش پ  
 تاریخ تر بود به جنب اردوی یونان پرتاب کرد .

تمام اردوی یونان از این قضای آسمانی بی بهره  
 نماندند و انسان و حیوان گرفتار مرض شدند و سبب  
 ترون بلا بر آنها معنوم نشد. این قضیه بر آشیل که سپاه  
 علاقه مند بود و نمی توانست تنگ شکست را تحمل نماید  
 بسی گران آمد و برای فهمیدن حقیقت امر مجلس شورائی  
 از جمیع سرکرده گان فتون تشکیل داد و در آن مجلس  
 خطابه ای خوانده از آنها درخواست کرد که عقیده خود  
 را اظهار دارند و چنانچه در مراسم دینی و جاب توجه  
 خدایان بصوری نموده اند بگویند تا جبران شود. کلاش  
 (۲) که خوب سگو و راهنمای کشتی های اردوی یونان

(۱) *atympe*(۲) *Dakhas*